سال هفتم، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۹۸، صفحات ۲۱۲–۱۷۹

تحلیل تطبیقی تحولات نظری و تجربی توسعه صنعتی در جهان به منظور تعیین ویژگی‌های توسعه صنعتی مطلوب

همایون نورائی
استادیار دانشگاه هنر دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)
hnooraie@gmail.com

هدف این مقاله تحلیل تطبیقی تحولات نظری و تجربی توسعه صنعتی در جهان به منظور تعیین ویژگی‌های توسعه صنعتی مطلوب است. در این راستا با استفاده از روش تحقیق کیفی از نوع تاریخی و با مطالعه کتابخانه‌ای، ابتدا تحولات تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی مورد بررسی قرار گرفته و سپس در مورد روند تحولات نظری در همین ارتباط بحث شده است. نتایج نشان می‌دهد که بهترین رویه‌های توسعه صنعتی در مناطق، رویه‌هایی هستند که اولاً، بتوانند صنایعی تقاضامحور، انعطاف‌پذیر، رقابت‌پذیر، دانش‌محور و نوآورانه را برای مناطق به همراه آورند و ثانیاً، نیازی به دخالت مستقیم دولتی نداشته و به‌گونه‌ای مردم‌نهاد شکل گرفته و توسعه یابد. در همین ارتباط از بین راهبردهای توسعه صنعتی می‌توان به راهبرد توسعه صنایع کوچک و متوسط و خوشه‌های صنعتی به عنوان نمود فضایی چنین توسعه‌ای از صنایع، به عنوان یکی از راهبردها با ویژگی‌های فوق‌الذکر اشاره داشت. لذا پیشنهاد می‌شود راهبردهای متناظر با توسعه صنعتی با ویژگی‌های مذکور از جمله توسعه خوشه‌های صنعتی در دستور کار قرار گرفته و محیط نهادی مرتبط با آن فراهم شود.

طبقه‌بندی JEL: C22، E62، H2.
واژگان کلیدی: توسعه صنعتی، انقلاب صنعتی، راست‌آیین، چپ‌آیین، میانه، خوشه‌های صنعتی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۰

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین وجوه توسعه منطقه‌ای در هر جامعه دستیابی به توسعه صنعتی به مفهوم عام آن است. چراکه رشد و گسترش این بخش نه به‌منزله توسعه یک زیرمجموعه از بخش‌های اقتصادی، بلکه محقق کننده مرحله بسیار مهمی از توسعه در ابعاد گوناگون است (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲). درواقع توسعه صنعتی نه‌تنها با افزایش تخصص‌یافتگی و تقسیم کار به افزایش فرصت‌های اشتغال و ارتقای بهره‌بری و سطح درآمد (ژو[1]، ۱۹۹۲؛ چاندرا[2]، ۲۰۱۰؛ کروز و تکسریا[3]، ۲۰۱۰؛ و گیولیانی[4]، ۲۰۱۰) و درنتیجه توسعه اقتصادی جوامع منجر می‌شود ، بلکه می‌تواند با ارتقای سطح دانش، گسترش فرهنگ کار و افزایش روابط اجتماعی در قالب تشکل‌های صنعتی (Maskell, 2001; Cruz and Teixeira, 2010; Ismalina, 2010; Giuliani, 2010)، به توسعه اجتماعی و فرهنگی نیز کمک کند؛ بنابراین توسعه صنعتی می‌تواند در پی خود توسعه‌ای چندجانبه را به دنبال آورد. لذا از مهم‌ترین مسیرهای توسعه همه‌جانبه، تأکید بر توسعه صنعتی است.

اما از آنجا که ایجاد چنین توسعه‌ای از صنعت (که در پی خود توسعه‌ای همه‌جانبه را به بار آورد)، بدون درنظرگرفتن چارچوب نظری و تجربی روشن و مشخص می‌تواند به بار آمدن اثرات متناقض با اهداف نخستین منجر شده و در پی خود اثرات بلندمدت غیرمنتظره‌ای را به همراه داشته باشد، ضروری است که هرگونه اقدامی در این راستا با اطلاع و آگاهی از تحولات نظری و تجربی مرتبط با توسعه صنعتی صورت پذیرد. درواقع آگاهی از تحولات نظری و تجربی مرتبط با توسعه صنعتی، ضمن فراهم ساختن پایه‌ای برای درک بهتر و درنتیجه تجربه و تفسیر کردن مناسب‌تر چارچوب‌های نظری و تجربی اقدامات مرتبط با توسعه صنعتی، می‌تواند معیارهایی برای ارزیابی درست یا نادرست بودن اقدامات توسعه صنعتی در اختیار پژوهشگر قرار دهد و بدین ترتیب راهنما و اصلاح‌کننده عمل توسعه صنعتی باشد و از اقدامات سلیقه‌ای و ناپخته جلوگیری کند.

1. Zhu
2. Chandra
3. Cruz and Teixeira
4. Giuliani

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

علی‌رغم اهمیت فوق‌الذکر در ارتباط با آگاهی از تحولات نظری و تجربی، کمتر پژوهشی در راستای روشن کردن این تحولات صورت پذیرفته و قالب متون بدون اشاره به پیش‌فرض‌های زیرکار[1] چارچوب‌های توسعه صنعتی، پیشنهادهای خود را در قالب استراتژی‌ها و سیاست‌های توسعه صنعتی ارائه کرده‌اند (برای نمونه رجوع شود به رضایی، ۱۳۹۳؛ حبیبی، ۱۳۸۹).

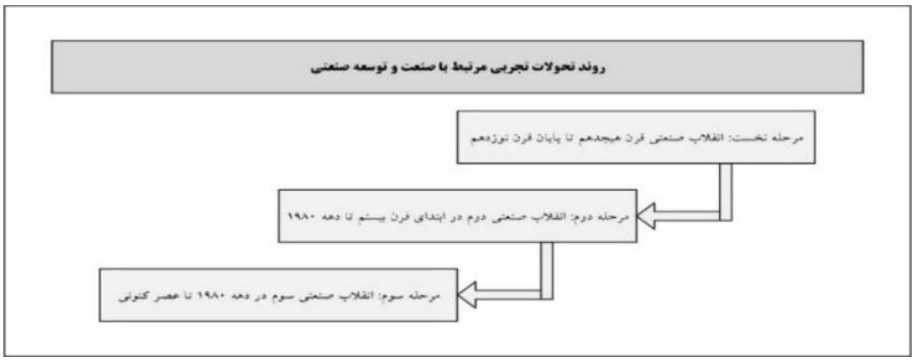
با توجه به خلأ مطالعاتی فوق‌الذکر از یک سو و اهمیت توسعه صنعتی از سوی دیگر در این مطالعه سعی بر آن است که ضمن معرفی سیر تحولات مرتبط با توسعه صنعتی در دو عرصه نظری و تجربی و مقایسه آن‌ها با یکدیگر، ویژگی‌های توسعه صنعتی مطلوب تشریح شود. در این راستا ابتدا با توجه به رخ دادن توسعه صنعتی در عمل پیش از وجود هرگونه نظریه‌ای در این باب، ابتدا تحولات تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی مورد بررسی قرار گرفته و سپس در مورد روند تحولات نظری در همین ارتباط بحث می‌شود و درنهایت با جمع‌بندی روند تحولات نظری و تجربی، ویژگی‌های توسعه صنعتی مطلوب مشخص می‌شود.

۲. روند تحولات تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی

اگرچه برخی از متفکرین شروع صنعت و توسعه صنعتی را مقارن با ساخت نخستین ابزارها توسط بشر ابتدایی می‌دانند (کاپلینسکی و کوپر، ۱۳۷۲)، ولی نگاهی به ادبیات مرتبط با صنعتی شدن نشان می‌دهد که اغلب متفکرین شروع دوران صنعتی را به اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم و با گذار از اقتصاد عمدتاً کشاورزی به اقتصاد مبتنی بر صنعت ارجاع می‌دهند (Kivisto, 2010., Kiely, 2005., Storper and Scott, 2005., Hewitt et al, 1993., Kamp, 1993) که بر این اساس می‌توان تحولات تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی را در سه مرحله اصلی شامل ۱) انقلاب صنعتی نخست در قرن هیجدهم تا پایان قرن نوزدهم؛ ۲) انقلاب صنعتی دوم در ابتدای قرن بیستم تا دهه ۱۹۸۰؛ و ۳) انقلاب صنعتی سوم در دهه ۱۹۸۰ تا عصر کنونی تقسیم‌بندی کرد که در ادامه به تشریح آن‌ها پرداخته می‌شود.

1. Underpinning Assumptions

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]



شکل ۱. روند تحولات تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی

۲-۱. مرحله نخست: انقلاب صنعتی قرن هیجدهم تا پایان قرن نوزدهم

درواقع می‌توان انقلاب صنعتی آغاز شده در بریتانیا را به عنوان یکی از نقاط عطف تاریخ جهان به شمار آورد که در آن جامعه از حالت سنتی خود خارج شد و به سمت صنعتی شدن گام برداشت. البته شایان ذکر است که گذار از جامعه سنتی به جامعه صنعتی به یک‌باره اتفاق نیفتاد و خود در جریان‌های فکری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ماقبل از آن ریشه داشت. این موضوع پیش از هرچیز مدیون آزاداندیشی‌های بعد از قرون وسطی و شکل‌گیری رنسانس فکری و ورود به عصر روشنگری بود که توانست طرز تفکر جدیدی بنا کند و به رونق خردگرایی و علوم تجربی، فنی و آزمایشگاهی بیانجامد. چنین تحولی به‌ویژه با ایجاد نوعی پذیرش عمومی نسبت به تغییر در جامعه و افزایش انگیزه‌های مادی برای افراد به سبب وجود روابط تولید سرمایه‌دارانه که در آن ابزار تولید تحت اداره مالکیت خصوصی بود، توانست نوعی ساختار و محیط اجتماعی را رقم بزند که درنهایت به تحول و پیشرفت پیوسته و متراکم فن‌آوری کمک کرده و مجموعه‌ای از اختراعات را به عنوان پیش‌نیازهای انقلاب صنعتی فراهم آورد (Kamp, 1993; Kiely, 2005).

در کنار تحول فکری، دگرگونی گسترده‌ای نیز قبل از انقلاب صنعتی در کشاورزی و نظام طبقه دهقانی به عنوان یکی از بادوام‌ترین تشکیلات اجتماعی و اقتصادی رخ داده بود که به عنوان

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

جنبش حصارکشی[1] شناخته می‌شود. این موضوع باعث شده بود به‌تدریج کشاورزی سرمایه‌داری جایگزین کشاورزی دهقانی شود و بدین ترتیب طبقه دهقانی رو به کاهش و نابودی گذارد. این تغییر، به همراه تغییر و تحول در نوع استفاده از مازاد محصول، باعث شد تا پیش از انقلاب صنعتی، دادوستد رونق بسیاری بگیرد و ویژگی‌های استقلال منطقه‌ای و محلی به‌شدت کاهش یابد. ضمن اینکه این موضوع به دنبال خود ایجاد و گسترش نهادهایی همچون نهاد بانک و بانکداری را به همراه داشت که خود نشان‌دهنده انتقال از مرحله تجارت کالایی به مرحله تجارت معادل جهانی همه کالاها، یعنی پول، بود (Kamp, 1993; Kiely, 2005).

افزون بر این، باید به نقش ترابری به واسطه پیدایش ماشین‌های بخار و در پی آن راه‌آهن نیز در وقوع انقلاب صنعتی اشاره کرد که موجب فروپاشی جوامع سنتی شد و از طریق فراهم کردن زمینه گسترش بازارها، تخصصی کردن بیشتر کارها و کاستن از هزینه‌ها، عاملی تأثیرگذار بر رشد اقتصادی بود (Kamp, 1993).

درمجموع، این شیوه جدید از سرمایه‌داری که در مقایسه با الگوی قدیمی آن از سازمان‌دهی بهتری برخوردار بود باعث شد تا در نیمه دوم قرن هجدهم تحولی بنیادین در سبک زندگی اغلب افراد در بریتانیا، رخ داده و جامعه به‌تدریج از اقتصاد مبتنی بر کشاورزی به سمت اقتصاد متکی بر صنعت و به‌ویژه صنایع کارگاهی و کارخانه‌ای، حرکت کند (Kivisto, 2010, Kiely, 2005, Storper and Scott, 2005, Hewitt et al., 1993, Kamp, 1993).

این انقلاب صنعتی که از آن به عنوان انقلاب نخست صنعتی یاد می‌شود، اگرچه ریشه در تحولات فکری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داشت، اما خود بر ابعاد گسترده‌ای از زندگی تأثیر نهاد و به تحولی بنیادین در زمینه روابط و ساختار اجتماعی انجامید. مهم‌ترین این اثرات را می‌توان به جابه‌جایی‌های جمعیتی عظیم که با حرکت شمار فزاینده‌ای از روستانشینان به نواحی شهری در جست‌وجوی کار همراه بود، نسبت داد (Kivisto, 2010). درواقع، وجود کار در کارخانه‌ها

1. Enclosure Movement

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

اگرچه توانسته بود بخش عظیمی از جمعیت روستاییان را تحت پوشش اشتغال درآورد و از این بابت به لحاظ کمّی تأثیر مثبتی بر جامعه گذاشته بود، لیکن وضعیت کیفی فراهم شده برای کارگران در این صنایع به‌شدت تأسف‌بار بود و با دشواری‌ها و فقر و تنگدستی غالب کارگران در ازای ثروتمندتر شدن طبقه بورژواری به دلیل تأکید بر راهبردهای بهینه‌سازی همچون محاسبه‌پذیری، کارایی و کنترل، همراه بود (Toffler, 1984). این موضوع به جانشین شدن دهکده‌های سبز و خرم روستایی با کارخانه‌های متعدد با دودکش‌های بلند و افزایش دود و آلودگی هوا و محیط‌های شهری انجامید (Kivisto, 2010) که بسیاری از متفکرین در این عصر به مخالفت با صنعتی شدن پرداخته و بهبود شرایط جامعه به طور عام و طبقه کارگر به طور خاص را خواستار شدند.

همچنین انقلاب صنعتی اثرات فراوانی در زمینه روابط بین‌الملل بر جای گذاشت. سرمایه‌داری صنعتی نمودی شایان یافت و سرمایه‌داران بزرگ به‌گونه‌ای روزافزون به پهنه اقتصاد و سیاست رخنه کردند و برای پیشبرد منافع خود درصدد اعمال نفوذ بر سیاست و قدرت برآمده و برای دستیابی به مواد خام، سیاست‌های استعماری را شدت بخشیدند. روابط سرمایه‌دار و کارگر در چارچوب منافع صرف پولی قرار گرفت و روابط و وابستگی‌های قومی و خویشاوندی به دلیل ویژگی‌های اقتصادی نوینی که به بار آمده بود، رو به سستی گذارد. این موضوع به‌ویژه به همراه کاهش وابستگی افراد از زمین باعث شد تا اندیشه فردگرایی[1] که یکی از ریشه‌های وقوع انقلاب صنعتی بود، شکوفا و پابرجا شود (Kiely, 2005؛ کاپلینسکی و کوپر، ۱۳۷۲).

تغییرات فوق اگرچه در ابتدا در بریتانیا به عنوان پیشگام توسعه صنعتی رخ داد و با تسلط بی‌چون و چرای آن تا نیمه قرن نوزدهم در دنیای صنعت همراه بود، ولی دیری نپایید که در کشورهای دیگری همچون بلژیک، آلمان و فرانسه نیز نشانه‌هایی از صنعتی شدن به معنای واقعی- و البته در برخی از موارد کاملاً متفاوت از الگوی نخستین آن (بریتانیا)- شروع به ظهور کرد. در

1. Individualism

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

پی این موضوع بود که بریتانیا که تا مدت‌ها بدون رقیب بود، با ظهور رقبای صنعتی جدید و پرشور صادرکننده مواجه شد و بدین ترتیب رقابت بین‌المللی برای به دست آوردن بازارها افزایش یافت. افزون بر این کشورهای در حال صنعتی شدن به صورت بی‌سابقه‌ای در بازارهای داخلی نیز با هم رقابت می‌کردند. این موضوع اگرچه به «رکود بزرگ»[1] در ربع قرن پایانی سده نوزدهم به‌ویژه برای بریتانیا شد، ولی با پیدایش ساختارهای جدید سرمایه‌داری همراه بود که در آن رقابت آزاد جای خود را به انحصار داده و بانک‌ها و مؤسسات اعتباری نقش تازه‌ای در تأمین مالی تولید و توزیع به عهده گرفتند (Kamp, 1993)؛ و دیری نپایید که موج دیگری از انقلاب صنعتی، ولی این بار نه از بریتانیا، بلکه از آمریکا پدیدار شد و به دنبال خود اثرات قابل توجهی بر زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بشر نهاد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود (کاپلینسکی و کوپر، ۱۳۷۲).

۲-۲. مرحله دوم: انقلاب صنعتی دوم در ابتدای قرن بیستم تا دهه ۱۹۸۰

انقلاب صنعتی دوم درواقع به دنبال ایجاد خط متحرک و (زنجیره‌ای) تولید برای تولید انبوه و استاندارد (یکسان) رخ داد. مبتکر خط زنجیره‌ای تولید برای تولید انبوه «هنری فورد»[2] بود که توانست با بهره‌گیری از ماشین‌آلات و ابزار جدید و تقسیم‌کار فزاینده در سطح کارگاه‌ها به هرکارگر وظیفه و تخصصی ویژه دهد و بدین‌سان تحولی در صنعت ایجاد کند (Hewitt et al., 1993؛ کاپلینسکی و کوپر، ۱۳۷۲).

بر اثر این انقلاب تولید انبوه و فرآوردههای یکسان وارد نظام تولید شد و کارایی در بازده تولید به میزان بسزایی افزایش یافت. لازم به ذکر است که تولید انبوه تنها به مفهوم ساخت کالاها نیست، بلکه به منزله سیستمی از تکنولوژی‌ها، بازارها و سازمان‌ها است که در آن اولاً، به سرمایه‌گذاری‌های عظیم در خطوط تولیدی بسیار پیچیده نیاز است که بتواند ماشین‌آلات

1. The great Depression
2. Henry Ford

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

گران‌قیمت تک منظوره و به‌شدت تخصصی را به همراه آورد (Toffler, 1984) و ثانیاً، به کارگرانی وابسته است که در نتیجه تخصصی کردن کار از طریق تفکیک وظایف کاری، تنها در زمینه ویژه‌ای تربیت شده‌اند (انتظاری و همکاران، ۱۳۸۶).

از دیگر ویژگی‌های فوردیسم، ترکیب شدن فرآیند تولید به صورت عمودی است. چنین ترکیبی به معنای تمایل صنعت به درونی کردن تمام اعمال فرآیند تولید در یک مکان خاص است تا بدین طریق بتواند به طور کامل شرایط روابط را کنترل و مدیریت کند و هزینه‌ها را به حداقل برساند (Toffler, 1984).

در اثر سیستم فوردیسم تا مدتی سیستم تولید انبوه وابسته بدان، به طور قابل توجهی خوب عمل می‌کرد، اما با گذشت زمان مشکلات خاص تولید به روش فورد، به‌تدریج آشکار شد. از جمله مهم‌ترین این مشکلات، شیوه به‌شدت انعطاف‌ناپذیر فوردیسم بود به‌گونه‌ای که این موضوع اولاً، به غیرانسانی کردن کار انجامید و باعث از خود بیگانه شدن کارگران شد که خود عاملی در کاهش بهره‌وری محسوب می‌شد و ثانیاً، این انعطاف‌ناپذیری تولید، خود بنگاه‌ها را در جهت انبار کردن سیاهه وسیعی از قطعات به مثابه اقدامی احتیاطی هدایت کرد و این حرکت به نوبه خود باعث راکد شدن سرمایه شده و هزینه‌ها را افزایش داد (Hewitt et al., 1993). از سوی دیگر باید به این نکته اشاره کرد که شیوه تولید فوردیستی که دوره‌های طولانی تولیدهای استانداردشده را طلب می‌کرد تا بتواند مقیاس وسیع در ماشین‌آلات به‌شدت تخصصی‌شده را توجیه کند (Hewitt et al., 1993)، مورد شک و تردید فراوان قرار گرفت؛ چرا که بعد از مدتی جهان بیرونی آنقدر نامطمئن به نظر می‌آمد که نمی‌توانست سرمایه‌گذاران را به جذب چنین اقتصادی در مقیاسی بزرگ تشویق کند. این وضع ناشی از چند دلیل است که می‌تواند از دو جنبه درونی و برونی مورد بررسی قرار گیرد. جنبه‌های درونی مربوط به اشباع بازارهای جهانی قابل دسترس برای فروش فرآورده‌های استاندارد در پایان دهه ۱۹۶۰ می‌شود که مصادف با افزایش ظرفیت بازدهی تولید در کشورهای تازه صنعتی شده از یک سو و محدودیت‌های فزاینده عرضه مواد خام از سوی دیگر بود؛ و جنبه‌های برونی به یک رشته از رخدادها از جمله رشد ناآرامی‌های اجتماعی، نامطمئنی

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

ناشی از نرخ متغیر ارز، ضربه‌های نفتی سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ و رشد بدهی‌های کشورها در سطح جهانی بر اثر نرخ بالای بهره‌های بانکی، بازمی‌گشت که مایه وخامت بحران در صنعت شد (کاپلینسکی و کوپر، ۱۳۷۲). این مشکلات درمجموع به همراه پایان یافتن رشد سریع دوران پس از جنگ جهانی دوم در اواخر دهه‌های ۱۹۶۰، این رویه تولید را وارد بحرانی طولانی کرد و منجر به کاهش باروری تولید در کشورهای مرکزی شد که از نظر روانی و اجتماعی نمی‌توانست قابل کنترل باشد (انتظاری و همکاران، ۱۳۸۶). عکس‌العملی که سرمایه‌داری به این مسئله نشان داد، گسترش روش‌های فوردیستی به کشورهای پیرامون بود که عمدتاً از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم توسط شرکت‌های چندملیتی جهت یافتن نیروی کار ارزان قیمت در این کشورها انجام شد (انتظاری و همکاران، ۱۳۸۶)؛ اما این موضوع نیز با رقابت از طرف ژاپن و سایر کشورهای تازه صنعتی شده از یک طرف و افزایش تدریجی موجی از تورم و رکود اقتصادی که باعث کاهش باروری تولید و افزایش بیکاری می‌شد از طرف دیگر، رو به ناکارآمدی نهاد و درنهایت در اواخر دهه ۱۹۷۰ و ابتدای دهه ۱۹۸۰ کلیت رژیم انباشت بر مبنای فوردیسم همراه با نظم اجتماعی آن بر پایه دولت رفاه کینز دستخوش طوفان‌های مهم شد و ضربه‌های جدی بر پیکر بخش‌های تولید انبوه در کشورهای مرکزی در آمریکای شمالی و اروپای غربی وارد کرد (انتظاری و همکاران، ۱۳۸۶) و صنعت را به مرحله سوم آن سوق داد.

۲-۳. مرحله سوم: انقلاب صنعتی سوم در دهه ۱۹۸۰ تا عصر کنونی

از اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی، در پی مشخص شدن مشکلات و نواقص شیوه تولید بر مبنای فوردیسم، تغییرات تکنولوژی مهمی در صنایع بین‌المللی، به‌ویژه بر مبنای به‌کارگیری و اشاعه سیستم‌های میکروالکترونی در تولید، به وقوع پیوست که انعطاف‌پذیری را تا حد بسیاری افزایش داد (Hewitt et al., 1993; Kiely, 2005; Storper and Scott, 2005). درواقع برخلاف روش تولید بر مبنای فوردیسم که بر تولید و عرضه استاندارد تمرکز می‌کرد، در

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

این دوران به نظام تقاضامحور[1] روی آورده شد و نیازهای متفاوت مشتریان به عنوان عامل اصلی تولید و رقابت در نظر گرفته شد؛ به‌گونه‌ای که تأکید رقابتی از رقابت بر سر بهای کالا به رقابت در زمینه نوآوری تولید تبدیل شد (کاپلینسکی و کوپر، ۱۳۷۲).

یکی از پیامدهای به‌کارگیری نظام تقاضامحور در زمینه تولید، ایجاد الگوهای کاری انعطاف‌پذیر[2] است. لازمه این کار آن است که از روند تاریخی تقسیم‌کار رو به افزایش فاصله بگیریم؛ زیرا ویژگی الگوی کاری انعطاف‌پذیر آن است که همان کارگرانی که دست‌اندرکار راه انداختن و کاربرد ماشین‌ها هستند، مسئول تنظیم دگرگونی‌های برنامه‌های کاری بوده و کارکرد عادی و تعمیر و نگهداری را نیز خود به عهده بگیرد. در چنین شرایطی لازم می‌آید که کارگران مهارت‌های گوناگونی را کسب کنند تا بتوانند چنین وظایف کاری گوناگونی را که به عهده آن‌ها گذارده می‌شود، انجام دهند. افزون بر این، چنین روندی الزاماً روال کارگری و کاری نوینی را که «چند مهارتی[3] بودن» نامیده می‌شود، به دنبال آورده و گرایش تاریخی در راستای مهارت زدایی کاری[4] را از میان می‌برد (کاپلینسکی و کوپر، ۱۳۷۲).

علاوه بر مورد فوق، در سیستم جدید بر نوعی از شیوه تولید با عنوان رهیافت درست به موقع[5] تمرکز شده است که هدف آن ایجاد ترتیباتی است که به جای نگهداشت مواد خام در انبارها (که در شیوه تولید فوردیسمی معمول بود)، بتواند مواد خام و یا نیمه ساخته را مستقیماً دریافت و به کارگاه‌ها برای تولید منتقل کرد و بدین طریق با حداقل فضا، بیشترین بازدهی و بهره‌وری را برای صنعت به بار آورد. برای پیگیری این موضوع نیز بر اهمیت فرآیندهای کنترل کیفیت توسط هرکارگر برای به صفر رسانیدن خطاها[6] تأکید شده است (کاپلینسکی و کوپر، ۱۳۷۲).

1. Demand-driven System
2. Flexibility in Work-Patterns
3. Multi Skilling
4. Deskilling of Work
5. Gust in Time (Kan Ban In Gapanese)
6. Zero Defect Polices

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

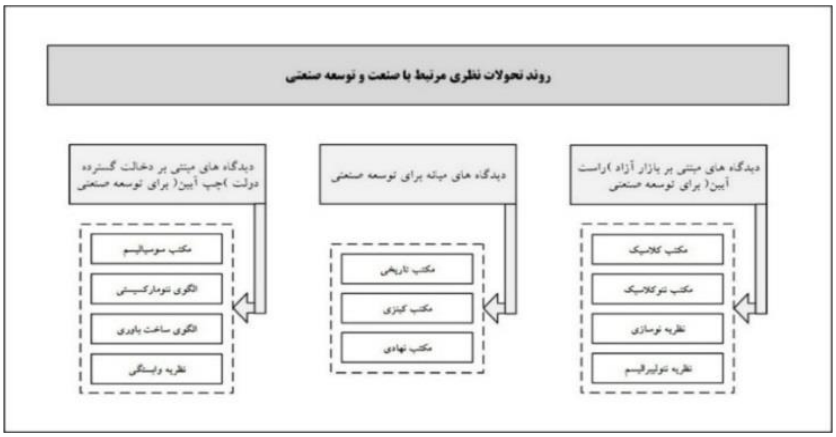
درواقع برخلاف دوره‌های پیشین که در آن‌ها بخش‌های گسترده‌ای از شهرها به صنایع بزرگ‌مقیاس اختصاص یافته بود، در این دوره نوعی صنعت‌زدایی صورت پذیرفت؛ بدین معنی که صنایع کوچک‌مقیاس و انسانی‌تر که دارای بار فنی بالاتری نسبت به صنایع قبلی بودند، در شهرها و مناطق پیرامونی آن‌ها جایگاه ویژه‌ای یافتند؛ به عبارت دیگر برج فرماندهی شهرهای امروزین را نه صنایع بزرگ‌مقیاس، بلکه تکنولوژی جدید و کم‌مصرف منطبق با نظام انرژی جدید، صنایع پویا و پیشرفته که از نظر آثار اجتماعی و زیست‌محیطی تحت کنترل قرار دارند و بر پایه دانش استوارند، همراه صنایع نه‌چندان پویا ولی پیشرفته که در مقیاس کوچک‌تر و انسانی‌تر عمل می‌کنند، تشکیل می‌دهند (امینی و نوروزی، ۱۳۹۷؛ Toffler, 1984; Storper and Scott, 2005).

در عین حال در این دوران محیط زیست که در انقلاب‌های نخست و دوم صنعتی شدن مورد غفلت قرار گرفته بود، در پی افزایش ملاحضات مرتبط با توسعه پایدار، مورد توجه فراوان قرار گرفت و لوازم پرمصرف گذشته با ابزارهای جدید کم‌مصرف جایگزین شدند و بر انرژی‌های احیاپذیر در صنایع، از طریق وارد کردن ادغام هرچه بیشتر دانش با صنعت، تأکید شد (Toffler, 1984).

۳. روند تحولات نظری مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی

دیدگاه‌های متعددی از طرف صاحب‌نظران در مورد توسعه به طور عام و توسعه صنعتی به طور خاص ارائه شده است که بحث اصلی آن‌ها یافتن راه‌های توسعه و مورد کنکاش قرار دادن ریشه‌های توسعه‌یافتگی است. مروری بر این نظریات این مطلب را روشن می‌سازد که دیدگاه‌های فوق‌الذکر قابل تقسیم‌بندی به سه دسته از نظریه‌ها شامل ۱) دیدگاه‌های مبتنی بر بازار آزاد (راست‌آیین)؛ ۲) دیدگاه‌های مبتنی بر دخالت گسترده دولت (چپ‌آیین)؛ و ۳) دیدگاه‌های میانه برای توسعه صنعتی است که در ادامه به توضیح آن‌ها پرداخته می‌شود.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]



شکل۲. روند تحولات تجربی و نظری مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی

۳-۱. دیدگاه‌های مبتنی بر بازار آزاد (راست‌آیین) برای توسعه صنعتی

در این دسته از دیدگاه‌ها که بخش گسترده‌ای از تاریخ اقتصاد سیاسی را به خود اختصاص داده است (گرجی و مدنی، ۱۳۸۴)، نظر بر این است که دستیابی به توسعه صنعتی منوط و مشروط به برقراری سازوکار بازار آزاد بوده و بایستی از هرگونه دخالتی که این سازوکار را مختل می‌کند، ممانعت شود. این دیدگاه را می‌توان در طول تاریخ اقتصاد سیاسی به دیدگاه نظریه‌پردازان کلاسیک، نئوکلاسیک، نوسازی و نئولیبرالیسم ارجاع داد که در ادامه به شرح هریک از آن‌ها پرداخته می‌شود.

۳-۱-۱. مکتب کلاسیک

این مکتب در اواخر قرن هجدهم (سال ۱۷۷۶ میلادی) توسط آدام اسمیت پایه‌گذاری شد و در ادامه در قالب دو شعبه شامل نظریه‌پردازان کلاسیک خوش‌بین و شامل نظریه‌پردازان کلاسیک بدبین ادامه یافت (تفضلی، ۱۳۷۵). اما در کل اعتقاد به مکانیسم بازار و حداقل دخالت دولت، مبنای فکری مکتب کلاسیک را تشکیل می‌داد که در آن فرض بر این بود که برنامه‌های اقتصادی افراد که به‌وسیله رقابت آزاد تنظیم شده‌اند، از طریق مکانیسم قیمت‌ها در بازار تلفیق شده و به این وسیله، تعدیل بهینه علایق صورت می‌پذیرد. درواقع در این مکتب اعتقاد بر آن است که نیروهای

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

بازار آزاد و رقابتی، تولید، مبادله و توزیع را هدایت و راهنمایی خواهند کرد و اقتصاد به‌گونه‌ای عمل می‌کند که به خودی خود، خودش را اصلاح کرده و تمایل به سمت اشتغال کامل بدون دخالت دولت در آن وجود دارد. دخالت دولت تنها باید محدود به اعمال حقوق مالکیت، تمهیدات دفاع ملی و تعلیم و تربیت عمومی شود (محنت‌فر، ۱۳۸۳؛ تفضلی، ۱۳۷۵).

بر این اساس، مکتب کلاسیک توسعه صنعتی را در گروی شرایط باز اقتصادی و حکم‌فرمایی بازار آزاد می‌دانست و هرگونه اقدام مداخله‌جویانه را نامناسب تلقی می‌کرد. این موضوع باعث شد تا به واسطه مسلط بودن مکتب کلاسیک در ابتدای انقلاب صنعتی، آشفتگی‌های اجتماعی، اقتصادی و کالبدی گسترده‌ای در کشورهای به تازگی صنعتی شده رخ دهد و به واسطه ناسازگاری‌های نمودیافته بین اصول فوق‌الذکر این نظریه و واقعیت انقلاب صنعتی از یک سو و گسترش تفکر سوسیالیستی از سوی دیگر، این مکتب رو به زوال گذارد.[1] ولی در کنار همین تفکر سوسیالیستی، در دهه ۱۸۷۰ مکتبی تحت عنوان نئوکلاسیک شکل گرفت که در ادامه به تشریح آن پرداخته می‌شود.

۳-۱-۲. مکتب نئوکلاسیک

در این مکتب فکری که پیدایش آن به نیمه دوم قرن نوزدهم برمی‌گردد، ضمن پایه قرار دادن نظریات مکتب کلاسیک و اعتقاد به مبانی فکری آن از جمله بازارهای رقابتی، نفع شخصی عوامل اقتصادی، اقتصاد غیرمتمرکز و دست نامرئی، اقتصاد از سطح کلان به سطح خرد کشیده شده و بدین ترتیب رفتار فرد و بنگاه تولیدی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت؛ ضمن اینکه هر دو طرف عرضه و تقاضا در تجزیه و تحلیل اقتصادی وارد شدند. علاوه بر این در مکتب کلاسیک بر شرط رقابت کامل، رفتار اقتصادی عقلایی و روش تعادلی نیز تأکید شد (گرجی و مدنی، ۱۳۸۴؛ Chandra, 1992).

۱. در این مورد در قسمت‌های بعدی به طور مفصل شرح داده می‌شود.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

به‌کارگیری تفکرات نئوکلاسیک و مسلط بودن این مکتب در اقتصاد که همراه با تفکرات مارشالی بود تا حدود ۱۹۳۰ به طول انجامید و به واسطه آن، اقتصاد بازار آزاد بر توسعه صنعتی مسلط شد و به لحاظ فضایی توسعه‌ای نامتوازن و آشفته را به همراه داشت؛ اما در این دهه در پی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و شکل‌گیری اتحاد جماهیر شوروی به عنوان کشوری سوسیالیتی که پیگیری مداخلات دولتی در آن به برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای مناسبی منجر شده بود از یک طرف و رخ دادن بحران بزرگ در اروپا و آمریکا از طرف دیگر، پیش‌فرض‌های مکتب نئوکلاسیک مورد تردید و انتقاد قرار گرفت و با ارائه شدن نظریات کینز[1] در ارتباط با اقتصاد مختلط و دولت رفاه، رو به زوال گذاشت (گمبل و والتون، ۱۳۵۸)؛ تا اینکه مجدداً در دهه ۱۹۵۰ و در پی مطرح شدن بحث تفکیک کشورهای شمال و جنوب از یکدیگر، دسته‌ای از دیدگاه‌ها تحت عنوان نظریه نوسازی به عنوان راه‌حل پیشنهادی برای توسعه صنعتی کشورهای جنوب در چارچوب فلسفه اقتصاد نئوکلاسیک مطرح شد که در ادامه به تشریح آن پرداخته می‌شود.

۳-۱-۳. نظریه نوسازی

در این نظریه که پیدایش آن به نیمه دوم قرن بیستم برمی‌گردد، سعی بر آن است دلیل توسعه نامتوازنی که سراسر جهان را در برگرفته بود، در قالبی نئوکلاسیک تفسیر شود. بر این اساس متفکرین نظریه نوسازی معتقد بودند که توسعه نامتوازن شکل گرفته را مرحله گذاری به سوی تعادل فرض کرده و از این جهت آن را امری طبیعی قلمداد می‌کنند. درواقع صاحب‌نظران مطرح کننده این دیدگاه با پذیرفتن انگاره کشورهای «شمال» به عنوان عالی‌ترین سطح توسعه، خواهان رفع موانع درونی جوامع «جنوب» و یاری گرفتن از برون هستند و بر همین اساس این متفکرین با تحلیل تاریخی خود از فرآیند توسعه کشورهای «شمال»، سیری خطی و تکاملی را برای توسعه یافتن کشورهای «جنوب» پیشنهاد می‌دهند و معتقدند که تنها از طریق طی کردن همین مسیر است که توسعه در این کشورها می‌تواند عملی شود و از این جهت است که در هم ریختن ساختارهای

۱. در این مورد در قسمت‌های بعدی به طور مفصل شرح داده می‌شود.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

سنتی و برپاسازی ساختارهای نوین برای به‌کارگیری عناصر نوین با استفاده از تجارب کشورهای «شمال» را لازمه توسعه معرفی می‌کنند (Webster, 1990).

در هماهنگی با این نظریات، توسعه قطبی[1] به عنوان سیاستی که کارایی و رشد صنعتی در شهرهای بزرگ را به بار می‌آورد، مورد اقبال بیشتری قرار می‌گیرد. از جمله، روزنشتاین- رودن[2] به لزوم سرمایه‌گذاری متمرکز و مجتمع سفارش کرد. هیرشمن[3] نیز برای رشد اقتصادی در مراحل اولیه قطبی شدن[4] را ضروری دانست تا تمرکز اقدامات توسعه بر روی چند بخش محدود و کلیدی باشد که روابط پسین و پیشین آن‌ها تمام اقتصاد را به تحرک وادارد. هرچند صرفه‌جویی‌های خارجی موجب تشدید رشد در فضای جغرافیایی محدودی می‌شود که اختلافات منطقه‌ای را افزایش می‌دهد، اما هیرشمن برای مراحل بعدی به اثرات رخنه به پایین[5] اعتقاد داشت که فضای محدود توسعه را گسترده ساخته و به نظر او درنهایت به احیای تعادل فضایی[6] خواهد انجامید (صرافی، ۱۳۷۷).

این نظریه اگرچه در ابتدا مورد استقبال گسترده‌ای قرار گرفت و وارد عرصه‌های سیاست‌گذاری بسیاری از کشورها شد، ولیکن در عمل نتوانست به هدف خود در ارتباط با رخنه به پایین‌دست یابد و بالعکس، تمرکزگرایی را تشدید کرد و آثار سوئی را در پی داشت. لذا در کنار این طرز تلقی از توسعه، دیدگاه‌های دیگری تحت عنوان «نظریه وابستگی» نیز به‌تدریج گسترش یافتند که برخلاف نظریه نوسازی، ساختارگرا بوده و سیر خطی و یکسانی مشابه «شمال» را برای «جنوب» ممکن نمی‌دانستند[7]. این دیدگاه نیز تا دهه ۱۹۷۰ به دیدگاهی مهم در عرصه بین‌المللی تبدیل شده بود ولی در همین زمان بود که مجدداً نوع جدیدی از سرمایه‌داری و

1. Polarized Development
2. Reseenstein- Roden
3. Hirschman
4. Polarization
5. Trickle Down
6. Spatial Equilibrium

۷. در این مورد در قسمت‌های بعدی به طور مفصل شرح داده می‌شود.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

لیبرالیسم صرف تحت عنوان نظریه نئولیبرالیسم ایجاد شد که در ادامه به تشریح آن پرداخته می‌شود.

۳-۱-٤. نظریه نئولیبرالیسم

در پی نمود یافتن کارایی و انعطاف‌پذیری پایین شرکت‌های دولتی و بحران برنامه‌های «سرمایه‌داری ارشادی» و همچنین کسری بودجه شدید در بریتانیا و آمریکا و نیز اوضاع نابسامان اقتصادی و تورم روزافزون در دهه ۱۹۷۰، نوعی از سرمایه‌داری و لیبرالیسم صرف، به تقلید از لیبرالیسم کلاسیک ایجاد شد که تحت عنوان نظریه نئولیبرالیسم شناخته می‌شود. بر مبنای این نظریه که از سوی طرفداران اقتصاد بازار گسترش یافت، خصوصی‌سازی یک هدف و کمال مطلوب دانسته شده و کاهش سهم دولت در تولید ناخالص داخلی و محدودیت نقش دولت در اقتصاد پیگیری می‌شود (سبحانی و ملکی، ۱۳۸۸؛ Ayres, 2004).

درواقع، در رویکرد نئولیبرالیسم، بازارها بهترین نتایج و قیمت‌ها بهترین تخصیص دهنده منابع فرض شده و نگاه به دولت از «عامل توسعه» به مهم‌ترین «مانع توسعه» تغییر می‌یابد و بر این اساس کوچک‌سازی دولت جهت کاهش هزینه‌های عمومی و در پی آن راهکارهایی شامل خصوصی‌سازی‌های گسترده، قانون‌زدایی، تجارت آزاد و حذف مالیات به عنوان سیاست‌های پیشنهادی ارائه می‌شود (هاروی، ۱۳۸۶؛ سبحانی و ملکی، ۱۳۸۸؛ Ayres, 2004).

در پی تسلط این نظریه به‌ویژه در بریتانیا و آمریکا، خصوصی‌سازی‌های گسترده‌ای در سطوح مختلف صنعتی و حتی تأسیسات و تجهیزات پشتیبان صنعتی صورت گرفت و بدین ترتیب روز به روز بر گستره انحصارات و ارجحیت منافع فردی به جای منافع جمعی افزوده شد و درنهایت اگرچه رشدی کمّی را برای صنعت به بار آورد، ولیکن نتوانست توسعه صنعتی را به معنای عام آن تحقق بخشد و به دنبال خود موجی از اعتراضات و نارضایتی کارگری در جوامع مختلف غربی را برانگیخت (هاروی، ۱۳۸۶).

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

۳-۲. دیدگاه‌های مبتنی بر دخالت گسترده دولت (چپ‌آیین) برای توسعه صنعتی

در مقابل دیدگاه‌هایی که شرایط بازار آزاد را فضای مناسب برای توسعه صنعتی می‌دانستند، دیدگاه‌هایی در طول تاریخ شکل گرفته و به‌تدریج گسترش یافتند که بازار آزاد را همراه با نقوص و کاستی‌های فراوان عنوان کرده و معتقد بودند که پیگیری بازار آزاد منجر به بحران‌های اقتصادی و اجتماعی فراوان می‌شود و بدین صورت انسان را از انسانیت خویش بازمی‌دارد. بر این اساس این دسته از نظریه‌پردازان، برخلاف دسته نخست، بر دخالت گسترده دولت برای دستیابی به توسعه به طور عام و توسعه صنعتی به طور خاص تأکید می‌کردند. این طریقه تفکر را می‌توان در طول تاریخ اقتصاد سیاسی به دیدگاه نظریه‌پردازان مکتب سوسیالیسم، نظریه نئومارکسیسمی، الگوی ساخت‌باوری و نظریه وابستگی ارجاع داد که در ادامه به شرح هریک از آن‌ها پرداخته می‌شود.

۳-۲-۱. مکتب سوسیالیسم

در پی انقلاب صنعتی قرن هجدهم و تسلط یافتن مکتب کلاسیک در این دوران، نظام سرمایه‌داری به سوی سیستم انحصارات و رقابت انحصاری گرایش پیدا کرد و اوضاع نامناسبی را به‌ویژه در انگلستان به وجود آورد (تفضلی، ۱۳۷۵). در این اوضاع، برخلاف نظریه اسمیت دیگر منافع فردی با منافع اجتماعی هماهنگی نداشت و دولت‌ها مجبور شدند برای حفظ کارگران و بهبود شرایط کار و درآمد آن‌ها، قوانینی وضع کنند. عده‌ای از اندیشمندان نیز به‌قدری به نظام سرمایه‌داری بدبین بودند که فلسفه «اصالت فرد» را طرد کردند و به جای آن فلسفه جدیدی را برای مقابله با مسائل اقتصادی سرمایه‌داری پیشنهاد کردند که در آن «اصالت با جامعه» بود و تحت عنوان فلسفه «سوسیالیسم» رشد و تکامل یافت (تفضلی، ۱۳۷۵). بر این اساس بود که در این مکتب دخالت اکثریت و دولت در مقام نماینده اکثریت، مالکیت همگانی بر دارایی، تعقیب اهداف جمعی و کنترل اقتصادی در دستور کار قرار گرفت.

ضمناً باید اشاره شود که پیدایش مارکسیسم در نیمه قرن نوزدهم نقطه تحول بسیار بزرگی در اندیشه سوسیالیستی بود، چرا که از همین دوران است که سوسیالیسم در قالب بر تحلیل اجتماعی و

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

تاریخی و کشف قوانین «ناگزیر» تاریخ قرار می‌گیرد و بدین ترتیب جایگاه ویژه‌ای در اقتصاد سیاسی می‌یابد (Chandra, 1992).

بنابراین مکتب سوسیالیسم و مارکسیستی تنها توسعه‌ای از صنعت را مجاز می‌دانستند که به دور از هرگونه انحصاری، بتواند به منفعت عمومی بیانجامد و بر این اساس مالکیت ابزارهای مرتبط با توسعه صنعتی در اختیار دولت، به عنوان مدافع حقوق جمعی را پیشنهاد می‌کردند.

نمود فضایی چنین تفکری دهه‌ها بعد در کشور شوروی نمایش داده شد که در آن دولت مرکزی کلیه صنایع را عمومی اعلام کرد و کنترل آن‌ها را در دست گرفت. این شکل از توسعه صنعتی اگرچه توانست در ابتدا موفقیت‌هایی را کسب و به تعادل‌ها و توازن‌های منطقه‌ای کمک کند، اما به‌تدریج با مشخص شدن کاستی‌های چنین تفکری (شامل ناتوانی دولت در تأمین هزینه‌ها، ناکارآمدی دولت و تبعات اجتماعی و اقتصادی گسترش اختیارات دولت)، سایر الگوها و نظریه‌ها جایگزین آن شد. از جمله مهم‌ترین این نظریه‌ها که در ترکیب مارکسیسم با گرایش‌های فلسفی متفاوت، ایجاد شد و سعی بر توجیه توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی داشتند، می‌توان به الگوی نئومارکسیستی و نظریه ساخت‌باوری اشاره کرد که در ادامه به تشریح هر یک از آن‌ها پرداخته می‌شود.

۳-۲-۲. نظریه نئومارکسیستی

با گسترش تفکرات و نظریات مرتبط با توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی از حدود دهه ۱۹۴۰ میلادی، برخی از متفکرین به بررسی مشروح کارایی اصول مارکسیسم برای تحلیل مسائل معاصر توسعه‌نیافتگی پرداخته و درمجموع بدین نتیجه رسیدند که اگرچه در نظریه مارکسیستی اندیشه‌های فراوانی می‌توان یافت که برای بررسی مسائل توسعه‌نیافتگی مفید هستند، لیکن این نظریه در عین حال دارای کاستی‌هایی نیز در همین ارتباط است که نیازمند بررسی‌های مجدد است. آن‌ها معتقد بودند که مارکس برای تدوین نظریه فراگیر در مورد ماهیت توسعه‌نیافتگی، بیش از اندازه نسبت به چشم‌اندازهای توسعه سرمایه‌داری در جهان سوم خوش‌بین بوده است و بنابراین مارکس را از منظر در نظر گرفتن مسیری یکسان برای توسعه کشورها و ملت‌ها مورد انتقاد

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

قرار دادند (Willis, 2005) و درنهایت با توجه به تحلیل‌های فوق، این اندیشمندان تنها راه ممکن برای پشت سر گذاشتن مشکلات را جایگزینی نظام‌های سوسیالیستی با نظام سرمایه‌داری بین‌المللی می‌دانند که رخ دادن آن می‌تواند از طریق استفاده برابر و مولد از مازاد، برای این کشورها مسیر توسعه کامل را فراهم آورد (Hunt, 1989; Willis, 2005).

در مورد ارتباط نظریه نئومارکسیستی و توسعه صنعتی به طور خاص نیز باید گفت اگرچه نظریه نئومارکسیستی هیچ‌گاه فرصت عملی شدن و تبدیل شدن به سیاست‌های فضایی را نیافت، ولی به لحاظ نظری، نظریه نئومارکسیستی نیز همچون نظریات مارکیستی و سوسیالیستی، شکلی از توسعه صنعتی را ترغیب می‌کرد که در آن اختیارات در دست دولت و نهادهای وابسته به آن باشد.

۳-۲-۳. الگوی ساخت‌باوری

از دیگر نحله‌های فکری مرتبط با مباحث توسعه‌یافتگی که بعد از دهه ۱۹۴۰ میلادی در ظل چپ آیینی به وجود آمده و به طور عمده در کشورهای آمریکای لاتین مورد استقبال قرار گرفت، نظریه ساخت‌باوری است. ساخت‌باوری که در پی مشکلاتی از جمله موقعیت پیرامونی آمریکای لاتین در اقتصاد بین‌المللی و ساختار ناهمگن اقتصاد کشورهای آمریکای لاتین شکل گرفت، این اعتقاد را که عمل آزادانه نیروهای بازار می‌تواند موجب توسعه اقتصادی در جهان سوم شود، زیر سؤال می‌برد و بیان می‌کند که به‌کارگیری اقتصاد بازار نه تنها پاسخگوی مناسبی برای کشورهای کمتر توسعه یافته آمریکای لاتین نبوده، بلکه در عمل ریشه بسیاری از مشکلات نیز بوده است و بر این اساس استدلال‌های محکمی را برای دخالت دولت‌ها در کشورهای کمتر توسعه یافته ارائه داده و تداوم روند تحولات ساختاری توسط دولت و توجه به توسعه بخش صنعتی در داخل، از جمله تولید کالاهای سرمایه‌ای و پیگیری سیاست جانشینی واردات[1] را در دستور کار قرار می‌دهد (Hewitt et al., 1993; Hunt, 1989; Willis, 2005).

1. Import-Substitution Industrialization (ISI)

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

ضمن اینکه ساخت‌باوران با مطرح کردن انگاشت «مرکز- پیرامون»[1]، این موضوع را بیان می‌کنند که پیوندهای کالایی و سرمایه‌ای میان کشورهای کمتر توسعه یافته با کشورهای بیشتر توسعه یافته منجر به افزایش نابرابری بین‌المللی شده و در نتیجه آن نه تنها وضعیت کشورهای پیرامونی بهتر نشده، بلکه روز به روز بدتر نیز شده است (Hewitt et al., 1993; Love, 1980; Hunt, 1989). بنابراین ساخت‌باوران در زمینه توسعه صنعتی نیز اهمیت خوداتکایی بیشتر کشورهای کمتر توسعه‌یافته را مورد استدلال قرار می‌دهند و از مداخله دولت در برنامه‌های صنعتی شدن دفاع می‌کنند، خواه این مداخله وضع مقررات مربوطه به توسعه صنعتی باشد و خواه تولید مستقیم توسط بنگاه‌های دولتی (Hewitt et al., 1993).

نظریات ساخت‌باوری اگرچه در ابتدا توسط بسیاری از صاحب‌نظران داخل کشورهای آمریکای لاتین و حتی برخی از اندیشمندان خارجی مورد استقبال قرار گرفت ولی از اواسط دهه ۱۹۶۰، برخی اصلاحات در عقاید مکتب ساخت‌باوری رخ داد و نظریه دیگری تحت عنوان «نظریه وابستگی» تا حدودی از درون و تا حدودی به منزله انتقادی به نظریه و عمل گروه اکلا، توسعه یافت (Hewitt et al., 1993; Hunt, 1989) که در ادامه به تشریح آن پرداخته می‌شود.

۳-۲-٤. نظریه وابستگی

با روشن شدن برخی از کاستی‌های نظریه ساخت‌باوری به‌ویژه شکست سیاست جانشینی واردات در ایجاد اقتصادی ملی از یک سو و انتقاد از الگوی نئومارکسیستی در پی روشن شدن این موضوع که برخلاف تصور نئومارکسیستی میزان انباشت سرمایه در تعداد فزاینده‌ای از کشورهای کمتر توسعه‌یافته، در دوره‌های زمانی طولانی بسیار قابل ملاحظه بوده است (نگاه کنید به Warren, 1973). از سوی دیگر، نظریه دیگری تحت عنوان «نظریه وابستگی» تا حدودی از درون و تا حدودی به منزله انتقادی به نظریه و عمل گروه اکلا، توسعه یافت. این نظریه اولاً، برخلاف نظریه ساخت باوری چنین استدلال می‌کرد که سیاست جانشینی واردات منجر به آن شده است که

۱. از این انگاشت بعداً در توضیح بسیاری از موضوعات و مشکلات فضایی نیز استفاده شد.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

شرکت‌های چندملیتی بیشتر بخش‌های پویای اقتصاد را تحت کنترل خود درآورند و کارخانه‌داران محلی به سرمایه بین‌المللی «وابسته» شوند و ثانیاً، بیان می‌کرد که اگرچه رشد صنعتی واقعاً در برخی کشورهای پیرامون تحقق یافته است، اما این رشد دارای برخی ویژگی‌های نامطلوب است که آن را از رشد کشورهای پیشرفته صنعتی متمایز می‌کند (لهسایی‌زاده، ۱۳۸۳؛ Hewitt et al., 1993; Hunt, 1989). از این بابت بود که اصالت ندادن به ساخت درونی جهان سوم و ایجاد تغییرات از درون و نشان ندادن سازوکارهای عملی و اجرایی به عنوان مهم‌ترین پیشنهاد نظریه‌پردازان معتقد به نظریه نوسازی در نظر گرفته شد (لهسایی‌زاده، ۱۳۸۳).

شایان ذکر است که اگرچه نظریه وابستگی توانست با استقبال مناسبی روبرو شود و نه تنها برای تبیین وضعیت بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، بلکه برای تحلیل برخی از کشورهای آفریقایی نیز به کار گرفته شد و تغییری مثبت از غالب بودن صدای تک نوای کشورهای شمال در نظریه‌های توسعه، به سمت چندآوایی بود، ولی در دهه ۱۹۷۰ مورد انتقاد گسترده‌ای قرار گرفت. چرا که اولاً، این نظریه به زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشورهای کمتر توسعه‌یافته توجهی نداشته و برای کلیه آن‌ها نظریه‌ای واحد ارائه می‌داد، و ثانیاً، نظریه وابستگی نتوانست برای بسیاری از توسعه‌های وابسته همچون توسعه کشورهای صنعتی شده نوین در آسیا در دهه ۱۹۷۰، که نه تنها وابستگی در آن‌ها به رکود نشد، بلکه منجر به از هم گسیختن روابط وابستگی و درنهایت توسعه نیز شد، توضیحی ارائه دهد و درنتیجه این نظریه نیز به‌تدریج روبه افول نهاد (Willis, 2005).

۳-۳. دیدگاه‌های میانه برای توسعه صنعتی

علاوه بر دیدگاه‌های مبتنی بر بازار آزاد (راست‌آیین) و دیدگاه‌های مبتنی بر دخالت گسترده دولت (چپ‌آیین)، دیدگاه‌هایی نیز در طول تاریخ شکل گرفته و به‌تدریج گسترش یافتند که نه شرایط بازار بدون قید و شرط در نظریات دسته نخست را تأیید می‌کردند و نه دخالت گسترده و بی‌حد و مرز دولت در دسته دوم را منجر به توسعه صنعتی می‌دانستند؛ بلکه برخلاف این دو، بر دخالت محدود دولت با توجه به شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی تأکید داشته و راه‌حلی میانی را

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

برای توسعه صنعتی پیشنهاد می‌کردند. این طریقه تفکر را می‌توان در طول تاریخ اقتصاد سیاسی به دیدگاه نظریه‌پردازان مکتب تاریخی، مکتب کینزی و مکتب نهادی ارجاع داد که در ادامه به تشریح هر یک از آن‌ها پرداخته می‌شود.

۳-۳-۱. مکتب تاریخی

در پی اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی نابسامان آلمان ابتدای قرن نوزدهم، و پاسخگو نبودن مکتب کلاسیک در رفع رجوع مشکلات حاصل از نابسامانی‌های فوق‌الذکر، مکتبی تحت عنوان «مکتب تاریخی» در سال ۱۸۴۰ به عنوان واکنشی در برابر مکتب کلاسیک پایه‌گذاری شد و با مطرح کردن نیاز به استفاده از تاریخ در بررسی‌ها و مطالعات اجتماعی و اقتصادی، اصول عمده مکتب کلاسیک را مورد انتقاد قرار داد و بر این موضوع تأکید دارد که پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی را نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد و بنابراین علم اقتصاد به طور مستقل قابل مطالعه نیست و باید همراه با علوم اجتماعی دیگر همچون مطالعه آداب و رسوم اجتماعی و شرایط تاریخی کشورها مورد بررسی قرار گیرد (تفضلی، ۱۳۷۵).

در ارتباط با توسعه صنعتی نیز همچون سایر اشکال توسعه، مکتب تاریخی، در نظر گرفته شدن ابعاد اجتماعی و فرهنگی را لازمه هرگونه توسعه صنعتی دانسته و بر این اساس میزان دخالت دولت را نیز در ارتباط با همین عوامل در نظر می‌گرفت.

لازم به ذکر است که اگرچه مکتب تاریخی توانست نظر بسیاری از متفکرین را به‌ویژه در آلمان به خود جلب کند، ولی پس از چندی مورد انتقاد برخی از صاحب‌نظران قرار گرفت. این دسته از صاحب‌نظران عقیده داشتند که اولاً، بایستی در تحلیل‌ها، علاوه بر مباحث تاریخی، از نظریات دیگر نیز بهره‌گیری کرد و ثانیاً، از روش قیاسی که اصالت تحولات اقتصادی از بین می‌رود، دوری جست. از این بابت بود که مکتب تاریخی نتوانست جایگاه محکمی را در میان تفکرات توسعه به خود اختصاص دهد و با جریانات کلاسیک و نئوکلاسیکی جایگزین شد.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

۳-۳-۲. مکتب کینزی[1]

از دیگر مکاتبی که نه شرایط بازار بدون قید و شرط را تأیید می‌کرد و نه دخالت گسترده و بی‌حد و مرز دولت مناسب می‌دانست، مکتب کینز بود. این مکتب در پی بحران کبیر بین سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳ و ناکارآمدی نظریه نئوکلاسیک در توضیح وضعیت بیکاری، سقوط سهام و سقوط حجم پول، توسط فردی به نام «جان مینارد کینز»[2] به وجود آمد و بعداً توسط اندیشمندان دیگری گسترش یافت (دادگر، ۱۳۸۳). این اندیشمندان برخلاف تصور عمومی اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک مبنی بر اینکه نوسان‌های اقتصادی، عدم تعادل‌هایی هستند که در کوتاه‌مدت توسط مکانیزم بازار اصلاح می‌شوند و شرایط اشتغال کامل مجدداً احیا می‌شود، منتقد رویکرد به اقتصاد آزاد و سپردن اقتصاد به نیروهای بازار بودند و اعتقاد داشتند که این چرخه‌های مخرب ممکن است در بلندمدت برگشت‌ناپذیر باشند و لذا دولت می‌بایست برای رسیدن به اشتغال کامل در اقتصاد دخالت و ایجاد شغل کند؛ هرچند که این اشتغال غیرمولد باشد (پاک و گارات، ۱۳۸۰).

بنابراین مکتب کینزی راه‌حلی میانی را بین اقتصاد بازاری و اقتصاد دولتی صرف، چه برای توسعه به مفهوم عام و چه برای توسعه صنعتی به طور خاص، برگزیده و تأثیر عمیقی بر سیاست‌های دولت‌های اروپایی و آمریکایی گذاشت و در سال‌های بعد پایه سیاست‌های «دولت‌های رفاه» شد.

۳-۳-۳. مکتب نهادی

در مکتب نهادی که در پی غیرواقعی جلوه دادن مفروضات نهایی‌گرایی و نئوکلاسیک ایجاد شد، اعتقاد بر آن است که مکتب نئوکلاسیک عناصر و فضاهای غیراقتصادی که افراد در آن تصمیم می‌گیرند را نادیده می‌گیرد و از این جهت این مکتب دارای نقاط ضعف گسترده‌ای بوده و لذا لازم است بر نقش نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در تعیین وقایع اقتصادی تأکید شود (متوسلی، ۱۳۸۲؛ تفضلی، ۱۳۷۵)؛ بنابراین مکتب نهادی نیز همچون مکتب تاریخی بر اهمیت

1. Keynesian School
2. John Maynard Keynes

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

توجه به عوامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تأکید می‌کرد (زاهد طلبان و همکاران، ۱۳۹۲). ضمن اینکه برخلاف مکاتب چپ‌آیین و راست‌آیین، نقشی نظارتی و کنترل‌کننده (بر اساس شیوه‌های تدبیر امور) را برای دولت در ارتباط با توسعه صنعتی در نظر گرفته و دولت‌ها را از دخالت‌های بی‌مورد در فعالیت‌های صنعتی بر حذر می‌داشت.

البته باید اشاره کرد که مکتب نهادی با آغاز دهه ۱۹۴۰، با توجه به اینکه جریان «نئوکلاسیک» به هژمونی بی‌چون و چرایی در سطح بین‌المللی بر پایه سلطه آمریکا دست یافته بود، به حاشیه رفت و اهمیت موضوعات نهادی و جنبه تاریخی فرآیندهای اقتصادی بسیار کاهش یافته و در برخی موارد کاملاً نفی شد؛ اما در طول بیست سال آخر قرن بیستم، به‌تدریج تغییراتی در روابط پیچیده میان نظریه‌های اقتصادی مختلف رخ داد؛ به طوری که مکتب قدرتمندی با عنوان «اقتصاد نهادی جدید» از دل اقتصاد نئوکلاسیک و با ظهور مجدد از آمریکا پدید آمد که بیش از پیش بر اهمیت نهادهایی چون حقوق مالکیت، یا «شیوه‌های بدیل تدبیر امور» هم در بازار و هم در بنگاه‌ها تأکید داشت (چاونس، ۱۳۹۰).

٤. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هدف این مقاله، تحلیل تطبیقی تحولات نظری و تجربی توسعه صنعتی در جهان به منظور تعیین ویژگی‌های توسعه صنعتی مطلوب بود. در این راستا ابتدا با توجه به رخ دادن توسعه صنعتی در عمل پیش از وجود هرگونه نظریه‌ای در این باب، تحولات تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی مورد بررسی قرار گرفت و سپس در مورد روند تحولات نظری در همین ارتباط بحث و مشخص شد که تحولات تجربی مرتبط با توسعه صنعتی قابل تقسیم‌بندی به سه مرحله اصلی به صورت زیر است:

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

جدول ۱. تحولات تجربی مرتبط با توسعه صنعتی

دوره تاریخی	رویکرد اصلی	پیش‌زمینه‌ها	پیامدها
انقلاب صنعتی قرن هجدهم تا پایان قرن نوزدهم	گسترش صنایع کارگاهی و کارخانه‌ای	رونق خردگرایی و علوم تجربی افزایش انگیزه‌های مادی جایگزین شدن کشاورزی سرمایه‌داری به جای کشاورزی دهقانی گسترش حمل‌ونقل	رونق تجارت و دادوستد شکل‌گیری نهادهایی همچون بانک و بانکداری انتقال از مرحله تجارت کالایی به مرحله تجارت پولی گسترش مهاجرت از روستا به شهرها افزایش دامنه روابط پولی و مبادلات نقدی دو قطبی شدن شهرها گسترش آلودگی محیط‌های شهری گسترش سیاست‌های استعماری برای دستیابی به مواد خام
انقلاب صنعتی دوم در ابتدای قرن بیستم تا دهه ۱۹۸۰	توجه به صنایع بزرگ‌مقیاس	ایجاد خط متحرک تولید برای تولید انبوه و استاندارد تقسیم‌کار گسترده تخصصی شدن فزاینده کار شکل‌گیری تولید انبوه و فرآورده‌های یکسان در جهت افزایش کارایی در بازده تولید	ترکیب شدن فرآیند تولید به صورت عمودی درونی شدن تمام اعمال فرآیند تولید در یک مکان خاص انعطاف‌ناپذیری تولید به روش فوردیسم غیرانسانی شدن کار از خود بیگانه شدن کارگران
انقلاب صنعتی سوم در دهه ۱۹۸۰ تا عصر کنونی	توجه به صنایع کوچک و متوسط‌مقیاس	شکل‌گیری پدیده جهانی شدن تولید صنعتی بین‌المللی شدن محصولات و فرآیندهای صنعتی گسترش شرکت‌های فراملیتی رشد مناطق پردازش صادرات افزایش رقابت‌پذیری بین صنایع	به‌کارگیری روش‌های تولیدی انعطاف‌پذیر و تقاضامحور توجه به نوآوری در تولید به عنوان عامل رقابت تأکید بر صنایع کوچک‌مقیاس و انسانی‌تر و دارای بار فنی گسترده در نظر گرفتن آثار زیست‌محیطی صنایع در کنار در نظر گرفتن بازدهی و بهره‌وری تمرکز بر صنایع کم‌مصرف و مطابق با موازین توسعه پایدار از طریق ادغام هرچه بیشتر دانش با صنعت

مأخذ: یافته‌های پژوهش

با توجه به روند تاریخی فوق‌الاشاره می‌توان گفت در عصر کنونی صنایعی می‌توانند در عرصه بین‌المللی رقابت پایدار باشند که اولاً، تقاضامحور و انعطاف‌پذیر باشند؛ به طوری که بتوانند خود را در برابر نیازهای در لحظه متفاوت مشتریان حفظ کرده و از این طریق در چرخه رقابت شدید جهانی ماندگار باشند و ثانیاً، برخلاف صنایع سنگین و بزرگ‌مقیاس گذشته، کوچک‌مقیاس

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

و دانش‌محور باشند؛ به طوری که همواره بتوانند به تولید خود رنگ و بوی نوآورای بزنند و بدین طریق در عرصه تولید پیشگام باشند.

از طرف دیگر مروری بر تحولات نظری مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی نیز نشان داد که هم‌زمان با انقلاب صنعتی و حتی پیش از رخداد آن تا همین عصر کنونی دیدگاه‌های متعددی از طرف صاحب‌نظران و متفکرین در مورد توسعه به طور عام و توسعه صنعتی به طور خاص ارائه شده است که مرور آن‌ها این مطلب را روشن می‌سازد که دیدگاه‌های فوق‌الذکر به طور عمده قابل تقسیم‌بندی به سه دسته از نظریات هستند:

- **نخست**، نظریاتی که دستیابی به توسعه صنعتی را منوط و مشروط به برقراری سازوکار بازار آزاد می‌دانند و عنوان می‌کنند که باید از هرگونه دخالتی که این سازوکار را مختل می‌کند، ممانعت شود؛
- **دوم**، نظریاتی که برخلاف گروه نخست، بازار آزاد را همراه با کاستی‌های فراوان عنوان کرده و بنابراین دخالت دولت به صورت گسترده به‌ویژه در به مالکیت عمومی در آوردن ابزار تولید را لازمه دستیابی به توسعه صنعتی می‌دانند؛
- **سوم**، نظریاتی که نه شرایط بازار بدون قید و شرط در نظریات دسته نخست را تأیید می‌کنند و نه دخالت گسترده و بی‌حد و مرز دولت در دسته دوم را منجر به توسعه صنعتی می‌دانند؛ بلکه برخلاف این دو، بر دخالت محدود دولت با توجه به شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی تأکید دارد.

در ارتباط با نظریات و دیدگاه‌های فوق‌الذکر باید اشاره کرد که اگرچه همچنان این سه رویکرد فوق به توسعه صنعتی (راست‌آیین، چپ‌آیین و میانه) در سراسر جهان از طرفدارانی برخوردار است، لیکن به‌ویژه بعد از فروپاشی پایگاه چپ آیین در پایان دهه ۱۹۸۰ از یک سو و نمود یافتن بحران‌های پی‌درپی در توسعه‌های مبتنی بر نظریات راست‌آیین که منجر به گزارش غیرمتعارف بانک جهانی در سال ۱۹۹۷ مبنی بر مثبت بودن نقش دولت در تغییر و تحولات اقتصادی ازسوی‌دیگر، نظریه‌پردازان بیشتری به رویکرد سوم (میانه) و به‌ویژه مکتب نهادی به

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

عنوان راهبرد اصلی توسعه صنعتی توجه کردند و بر این موضوع تأکید داشته‌اند که با توجه به ویژگی‌های عصر کنونی، نه می‌توان به بازار آزاد برای فراهم آوردن توسعه صنعتی مناسب و منطبق بر منطقه مورد نظر خوش‌بین بود و نه می‌توان کلیه وظایف توسعه صنعتی را به دولت‌ها سپرد؛ بلکه راهبرد اساسی توسعه صنعتی آن است که همان‌طور که در توضیح دیدگاه‌های میانه بدان اشاره شد، دولت خود را از دخالت مستقیم در کلیه امور توسعه صنعتی خارج کرده و به‌سان دولتی توسعه‌گرا، با شناخت شرایط موجود و نهادهای مؤثر در توسعه صنعتی و بر عهده گرفتن نقش نظارتی و کنترلی بر بازار آزاد، تنها به بهبود ترتیبات نهادی و درنتیجه فراهم آوردن زمینه مناسب برای توسعه صنعتی کمک کند و بدین طریق به توسعه صنعتی منطبق بر نیاز مناطق و در جهت توسعه پایدار و همه‌جانبه شکل بخشد.

درمجموع می‌توان گفت که بهترین رویه‌های توسعه صنعتی که بتوانند برای منطقه پیرامونی خود توسعه‌ای همه‌جانبه را فراهم آورند، رویه‌هایی هستند که بتوانند اولاً، صنایعی تقاضامحور، انعطاف‌پذیر، رقابت‌پذیر، دانش‌محور و نوآورانه را برای مناطق به همراه آورند و ثانیاً، نیازی به دخالت مستقیم دولتی نداشته و مردم‌نهاد شکل گرفته و توسعه یابد. در همین ارتباط از بین راهبردهای توسعه صنعتی می‌توان به راهبرد توسعه صنایع کوچک و متوسط و خوشه‌های صنعتی به عنوان نمود فضایی چنین توسعه‌ای از صنایع، اشاره داشت که می‌تواند در چارچوب رویه فوق‌الذکر عمل کرده و شرایط مطلوبی را برای توسعه صنعتی در عصر اخیر به همراه آورد (Cruz and Teixeira, 2010; Ismalina, 2010; Giuliani, 2010). لذا پیشنهاد می‌شود راهبردهای متناظر با توسعه صنعتی با ویژگی‌های مذکور از جمله توسعه صنایع کوچک و متوسط و همچنین خوشه‌های صنعتی در دستور کار قرار گرفته و محیط نهادی مرتبط با آن فراهم شود.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

جدول ۲. تحولات نظری مرتبط با توسعه صنعتی

دیدگاه نظری		تاریخ پیدایش	مبنای فکری	راهبرد پیشنهادی برای توسعه صنعتی	انتقادات مطرح شده
راست‌آیین	مکتب کلاسیک	اواخر قرن هجدهم	اعتقاد به مکانیسم بازار و حداقل دخالت دولت رقابت آزاد اصالت فرد	جلوگیری از اقدامات مداخله جویانه دولت در صنعت	آشفتگی‌های اجتماعی، اقتصادی و کالبدی گسترده ناشی از دلیل به‌کارگیری این نظریه در کشورهای به‌تازگی صنعتی شده
	مکتب نئوکلاسیک	نیمه دوم قرن نوزدهم	تجزیه و تحلیل رفتار فرد و بنگاه تولیدی شرط رقابت کامل رفتار اقتصادی عقلایی و روش تعادلی	سپردن صنعت به دست‌های نامرئی	توسعه‌ای نامتوازن و آشفته
	نظریه نوسازی	نیمه دوم قرن بیستم	الگوی توسعه دانستن کشورهای شمال برای کشورهای جنوب	تبعیت کشورهای جنوب از تجربیات کشورهای شمال در توسعه صنعتی و طی کردن مسیر مشابه آن‌ها درهم‌ریختن ساختارهای سنتی و برپاسازی ساختارهای نوین برای به‌کارگیری عناصر نوین توسعه قطبی صنعت در شهرهای بزرگ	ناتوانی در رخنه به پایین تشدید تمرکزگرایی
	نظریه نئولیبرالیسم	دهه ۱۹۷۰	کاهش سهم دولت در تولید ناخالص داخلی محدودیت نقش دولت در اقتصاد	کوچک‌سازی دولت و خصوصی‌سازی‌های گسترده صنعتی	افزایش شدید گستره انحصارات و ارجحیت منافع فردی به جای منافع جمعی اعتراضات و نارضایتی کارگری در جوامع مختلف غربی

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

ادامه جدول ۲. تحولات نظری مرتبط با توسعه صنعتی

دیدگاه نظری		تاریخ پیدایش	مبنای فکری	راهبرد پیشنهادی برای توسعه صنعتی	انتقادات مطرح شده
میانه	مکتب تاریخی	اوایل قرن نوزدهم	توجه به استفاده از تاریخ (همچون آداب و رسوم اجتماعی و شرایط تاریخی کشورها) در بررسی‌ها و مطالعات اجتماعی و اقتصادی	توجه به تجربیات تاریخی خود کشورها برای مشخص شدن مسیر توسعه صنعتی	بی‌توجهی به سایر ابعاد مؤثر در مطالعات اقتصادی
	مکتب کینزی	دهه ۱۹۳۰	بی‌اعتمادی به مکانیزم اصلاحگر بازار وجود چرخه‌های مخرب در رویکرد اقتصاد آزاد سیاست‌گذاری فعال دولت در بخش عمومی	دخالت محدود دولت در صنایع	کم‌توجهی به زیربنای اقتصاد خرد
	مکتب نهادی	اواخر قرن نوزدهم	تأکید بر در نظر گرفته شدن نقش نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در تعیین وقایع اقتصادی	توجه به عوامل نهادی در توسعه صنعتی نقشی نظارتی و کنترل‌کننده (بر اساس شیوه‌های تدبیر امور) برای دولت در ارتباط با توسعه صنعتی	-

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

ادامه جدول ۲. تحولات نظری مرتبط با توسعه صنعتی

دیدگاه نظری		تاریخ پیدایش	مبنای فکری	راهبرد پیشنهادی برای توسعه صنعتی	انتقادات مطرح شده
چپ آیین	مکتب سوسیالیسم	اواخر قرن هیجدهم	اصالت جامعه در مقابل اصالت فرد در مکتب کلاسیک دخالت اکثریت و دولت در مقام نماینده اکثریت مالکیت همگانی بر دارایی تعقیب اهداف جمعی و کنترل اقتصادی	عمومی اعلام کردن صنایع جلوگیری از انحصارات بخش خصوصی	ناتوانی دولت در تأمین هزینه‌ها ناکارآمدی دولت تبعات اجتماعی و اقتصادی گسترش اختیارات دولت
	الگوی نئومارکسیستی	دهه ۱۹۴۰ میلادی	نقد مارکس در درنظرگرفتن مسیری یکسان برای توسعه کشورها و ملت‌ها جایگزینی نظام‌های سوسیالیستی با نظام سرمایه‌داری بین‌المللی از طریق استفاده برابر و مولد از مازاد سرمایه	سپردن اختیارات صنایع آن‌ها به دولت و نهادهای وابسته	عملیاتی نشدن پیشنهادها
	الگوی ساخت‌باوری	دهه ۱۹۴۰ میلادی	اعتقاد به ساختاری بودن مشکلات توسعه‌نیافتگی تبیین نظریه «مرکز- پیرامون» و نقد پیوندهای میان کشورهای کمتر توسعه یافته با کشورهای بیشتر توسعه یافته	خوداتکایی کشورهای کمتر توسعه یافته سیاست جانشینی واردات مداخله دولت در برنامه‌های صنعتی شدن	عملیاتی نشدن پیشنهادها

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

ادامه جدول ۲. تحولات نظری مرتبط با توسعه صنعتی

دیدگاه نظری	تاریخ پیدایش	مبنای فکری	راهبرد پیشنهادی برای توسعه صنعتی	انتقادات مطرح شده
نظریه وابستگی	دهه ۱۹۵۰	نقد سیاست جانشینی واردات تبیین ویژگی‌های نامطلوب رشد در کشورهای پیرامونی (همچون نبود یا محدود بودن صنایع سرمایه‌ای مادر و در مقابل گسترش صنایع مصرفی و سرمایه بر در این کشورها و همچنین رشدِ ناشی از عملکرد طبقه سرمایه‌دار غیربومی)	ایجاد تغییرات از درون صنایع به عنوان نخستین مرحله از توسعه صنعتی	بی‌توجهی نظریه به زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشورهای کمتر توسعه یافته ناتوانی در توضیح رشد در کشورهای صنعتی شده نوین در آسیا در دهه ۱۹۷۰

مأخذ: یافته‌های پژوهش

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

منابع

امینی، علیرضا و سمیه نوروزی (۱۳۹۷). «رتبه‌بندی صنایع کوچک و متوسط استان قزوین با رویکرد ارزیابی مزیت رقابتی به روش TOPSIS». *فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی*. دوره ۶. شماره ۲۴. صص ۵۹-۸۴

انتظاری، بهزاد؛ جمالی، فیروز و کریم حسین‌زاده دلیر (۱۳۸۶). «درآمدی بر اثرات فضایی سیستم صنعتی فوردیزم در توسعه شهر و مکان‌یابی شهرک‌های صنعتی (مورد نمونه: منطقه شهری تبریز)». *پژوهش‌های جغرافیایی*. شماره ۶۱. صص ۷۳- ۸۸.

اوانز، پیتر (۱۳۸۲). *توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی*. ترجمه عباس زندباف و عباس مخبر. تهران: انتشارات طرح نو.

تفضلی، فریدون (۱۳۷۵). *تاریخ عقاید اقتصادی از افلاطون تا دوره معاصر*. تهران: نشر نی.

چاونس، برنارد (۱۳۹۰). *اقتصاد نهادی*. ترجمه متوسلی، محمود؛ نیکونسبتی، علی و زهرا فرضی‌زاده میاندهی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

حبیبی، مسعود (۱۳۸۹). «جامعه‌شناسی دولت‌نهادی و توسعه صنعتی در ایران». *فصلنامه توسعه تکنولوژی صنعتی*. دوره ۸. شماره ۱۶. صص ۵۹-۷۰.

دادگر، یدالله (۱۳۸۳). *تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی*. قم: انتشارات دانشگاه مفید.

رضایی، حسن (۱۳۹۳). «نگاهی گذرا به الگوهای توسعه صنعتی و اقتصادی آلمان و امکان بهره‌مندی ایران از آن‌ها». *فصلنامه اطلاعات سیاسی- اقتصادی*. شماره ۲۹۶. صص ۱۸۴-۱۹۹.

زاهدطلبان، علی؛ اشرفی، یکتا و مهدی خداپرست (۱۳۹۲). «مروری بر مبانی انتقادی نظریه تعادل عمومی اقتصاد نئوکلاسیک». *فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی*. دوره ۱. شماره ۴. صص ۱۱۱-۱۳۰.

سبحانی، حسن و بهروز ملکی (۱۳۸۸). «ارزیابی گذار اقتصادی تحت آموزه‌های نئولیبرالیسم». *دو فصلنامه جستارهای اقتصادی*. سال ۶. شماره ۱۱. صص ۳۳-۶۰.

صرافی، مظفر (۱۳۷۷). *مبانی برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای. دفتر آمایش و برنامه‌ریزی منطقه‌ای*. تهران: سازمان برنامه و بودجه.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

کاپلینسکی، رافائل و چارلز کوپر (۱۳۷۲). *تکنولوژی و توسعه در سومین انقلاب صنعتی*. ترجمه جمشید زنگنه. تهران: وزارت امور خارجه.

گرجی، ابراهیم. و شیما مدنی (۱۳۸۴). «بررسی و ارزیابی سیر تحول مکتب کلاسیک به نئوکلاسیک و سپس کلاسیک جدید». *مجله تحقیقات اقتصادی*. دوره ۱۸. شماره ۷۰.

گمبل، آندره و پل والتون (۱۳۵۸). *سرمایه‌داری در بحران*. ترجمه محمدرضا سوداگر.تهران: انتشارات ما.

لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی توسعه*.تهران: انتشارات دانشگاه پیام‌نور.

متوسلی، محمود (۱۳۸۲). *توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی*. تهران: انتشارات سمت.

محنت‌فر، یوسف (۱۳۸۳). «ارزیابی و بررسی مکتب اقتصاد کلاسیک». *مجله اقتصادی*. مرداد و شهریور. شماره ۳۳ و ۳۴. صص. ۹۶- ۱۰۴.

نیلی، مسعود؛ درگاهی، حسن؛ صدیقی، کورس؛ طبیبیان، محمد؛ کلانترنیا، سعید؛ کی‌مرام، فرید؛ مدرس، عبدالحمید. و منوچهرنجمی (۱۳۸۲). *خلاصه مطالعات طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور*. تهران: دانشگاه صنعتی شریف.

هاروی، دیوید (۱۳۸۶). *تاریخ مختصر نئولیبرالیسم*. ترجمه محمود عبدالله‌زاده.تهران: نشر اختران.

Ayres, J. M. (2004). "Framing Collective Action Against Neoliberalism: The Case of the "Anti- Globalization movement". *Journal of world-systems research*, vol. x, Number. 1. pp. 11-34.

Chandra, R. (1992). *Industrialization and development in the Third World*. Routledge.

Cruz, S. C. S. and Teixeira, A. A. C. (2010). "The Evolution of the Cluster Literature: Shedding Light on the Regional Studies–Regional Science Debate". *Regional Studies*, Vol. 44.9, pp. 1263–1288.

Giuliani, D. (2010). *Methods for detecting spatial clustering of economic activities using micro-geographic data*. A dissertation submitted to the Graduate Faculty of Università degli Studi di Roma in partial fulfillment of the requirements for the Degree of Doctor of Philosophy Statistica economica.

Hewitt, T., Johnson, H. and Wield, D. (1993). *Industrialization and Development*. Oxford University Press.

Hunt, D. (1989). *Economic Theories of Development: An Analysis of Competing Paradigms*. Prentice-Hall.

Ismalina, P. (2010). *An Integrated Analysis of Socioeconomic Structures and Actors in Indonesian Industrial Clusters*. University of Groningen, Groningen, The Netherlands.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

Kamp. T. (1993). *Historical Patterns of Industrialization*. Longman.
Kiely, R. (2005). *Industrialization and Development: A comparative analysis*. Taylor & Francis.
Kivisto, P.J. (2010). *Key Ideas in Sociology*. 3rd edition. SAGE Publications, Inc.
Maskell, P. (2001). "Towards a knowledge-based theory of the geographical cluster", *Industrial and Corporate Change*, Vol. 10, PP. 919–941.
Storper, M. and Scott, A.J. (2005). *Pathways to industrialization and regional development*. Taylor & Francis.
Toffler. A. (1984). *The Third Wave*. Bantam.
Webster, A. (1990). *Introduction to the sociology of development*. London. Macmillan.
Willis, K. (2005). *Theories and Practices of Development*. Routledge.
Zhu, Y. (2010). *Analysis of industrial clusters in China*. CRC Press, Taylor & Francis Group.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]

فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-12]